گفت‌وگوی «جوان» با مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ معاصر

«خودباوری» دیوار بلند ایران در برابر استعمار است



حمیدرضا بیگ‌عهد | جوان

امروز ملت ایران در پرتو انقلاب اسلامی به رشدی رسیده است که بازگشت ایران به شرایط وابستگی و سلطه‌پذیری گذشته با فشار سیاسی، اقتصادی یا حتی نظامی امکان‌پذیر نیست، چراکه مهم‌ترین مانع در برابر باز تولید الگوی نفوذ استعمار، تغییر بنیادین در ذهنیت و هویت جامعه ایران است. مسعود رضایی، پژوهشگر تاریخ معاصر، در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به تفاوت ایران امروز با دوره قاجار و پهلوی، معتقد است تفکر «ما نمی‌توانیم» که زمینه‌ساز خودباختگی و پذیرش سلطه بیگانه بود، در چهار دهه گذشته جای خود را به باور «ما می‌توانیم» داده و تجربه پیشرفت و خوداتکایی در حوزه‌های مختلف، این خودباوری را به بخشی از هویت جدید ایرانی تبدیل کرده است؛ تغییری که از نگاه او، مسیرهای سنتی نفوذ و بازگشت استعمار به ایران را با مانعی جدی مواجه کرده است.

■■■

چرا در دوره قاجار و پهلوی، استعمار توانست در ساختار حکومت و جامعه نفوذ کند؟ نقش حاکمان، نخبگان سیاسی و سطح آگاهی عمومی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در دوران قاجار با استعمار کشورهای اروپایی و همچنین روسیه مواجه شدیم. در شرایطی که کشور ما از جهات مختلف دچار ضعف بود. یکی از ضعف‌های اساسی، وجود حاکمان ضعیف‌النفس و بی‌تدبیر بود و همین مسئله موجب می‌شد راه برای نفوذ استعمار باز شود. منظور از حاکمان، هم پادشاهان وقت قاجار و بعدها پهلوی بودند و هم درباریانی که استعمار، به‌خصوص استعمار انگلیس، توانسته بود در میان آنها نفوذ کند و به شیوه‌های گوناگون، از جمله اعطای برخی امتیازات مالی، آنها را به خود وابسته کند. بنابراین، در میان حاکمان، نوعی خودباختگی و خودفروشی در برابر استعمار وجود داشت. این افراد، از یک سو به دلیل اینکه قدرت طرف مقابل خود را می‌دیدند، دچار خودباختگی می‌شدند و از سوی دیگر، متأسفانه با رشوه‌هایی که به آنها پرداخت می‌شد و امتیازات مالی که دریافت می‌کردند به شکل‌های گوناگون وابسته و در برابر خواسته‌های استعمار تسلیم می‌شدند.

این مسئله هم در دوران قاجار وجود داشت و هم در دوران پهلوی. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که در میان مجموعه حاکمان، اعم از پادشاهان، وزرا و بسیاری از سیاستمداران آن دوران، اساساً تفکر استقلال و روی پای خود ایستادن وجود نداشت. آنها اینگونه فکر می‌کردند که چنین وضعیتی برای ایران و ایرانی امکان‌پذیر نیست. گاهی جملاتی از سوی برخی از این سیاستمداران در همین رابطه بیان می‌شد که در تاریخ ماندگار شده است. مثلاً تقی‌زاده به عنوان یکی از سیاستمداران برجسته در دوران قاجار و پهلوی، معتقد بود که ما باید از فرق سر تا نوک پا غربی شویم و اساساً هویت خود را فراموش کرده بود.

یا اینکه رزم‌آرا در دوره پهلوی دوم نخست‌وزیر بود، در زمانی که نهضت ملی شدن صنعت نفت با قدرت در حال پیشرفت بود، به این شکل این نهضت را مورد انتقاد و مخالفت قرار می‌داد و می‌گفت که ما ایرانی‌ها حتی یک آفتابه هم نمی‌توانیم بسازیم، چگونه می‌خواهیم این صنعت نفت را اداره کنیم؟

این اظهارنظرها را می‌توان بازتابی از نوعی نگاه ناتوان‌انگارانه به ظرفیت‌های داخلی دانست. نگاهی که بر اساس آن، ایران توانایی لازم برای دستیابی به خودکفایی و پیشرفت در حوزه‌های علمی، صنعتی، فنی، کشاورزی و سایر عرصه‌ها را ندارد و اساساً چنین امکانی برای کشور متصور نیست. در واقع، نوعی خودکم‌بینی، خودتحقیری و احساس ناتوانی حاکم بود. مسئله دیگر این بود که به واسطه حضور همین حاکمان، جامعه ایران هم جامعه ضعیفی بود، یعنی از این جهت که توده مردم - البته ممکن است استثنائاتی هم وجود داشته باشد - اما به طور عام این احساس را نداشتند که ما می‌توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم و مقابل استعمار بایستیم. در بیشتر دوران قاجار و پهلوی، چنین تفکری در خود جامعه هم وجود نداشت. از لحاظ علمی و سطح سواد، دانش و آگاهی، جامعه در سطح پایینی قرار داشت و در زمینه‌های فنی، مهندسی و علوم مختلف نیز اساساً توانایی چندانی در داخل کشور وجود نداشت. در نتیجه، یک نوع خودباختگی در متن جامعه هم دیده می‌شد. نکته دیگر این است که کشور ما به واسطه همان حاکمان وابسته و ملت ضعیف، دچار ضعف اقتصادی شدیدی بود چه در دوره قاجار و چه در دوره پهلوی، و پیشرفت‌های زیادی در کشور دیده نمی‌شد.

حتی در دوره پهلوی، زمانی که درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۲ به‌شدت افزایش پیدا کرد، بیشترین سهم بودجه به کالاها و تجهیزات نظامی اختصاص پیدا می‌کرد. به همین واسطه، در خاطرات ولی‌الله نقی عالیخانی که زمانی وزیر اقتصاد دوره پهلوی بود و همچنین عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه دیده می‌شود که این افراد برای اجرای اقدامات مثبت در حوزه خود به‌شدت دچار مضیقه بودند، زیرا بخش اولویت‌دار و مهم بودجه، صرف مسائل نظامی می‌شد که آن هم در خدمت بیگانگان و نه در خدمت کشور قرار داشت. در واقع، اگر بودجه صرف مسائل نظامی می‌شد و ارتش و نیروهای مسلح ایران در خدمت منافع ملی ایران و مقابله با استعمارگران بودند، شاید می‌توانست توجیهی داشته باشد، اما در آن مقطع، نیروهای مسلح ما کاملاً تحت سلطه بیگانه بودند و برای اهداف آنها کار می‌کردند. بنابراین، مجموعه‌ای از مسائل وجود داشت که باعث می‌شد استعمار نه‌تنها بتواند وارد ایران شود، بلکه پایه‌های خود را نیز در کشور مستحکم کند.

انقلاب اسلامی چگونه توانست تفکر «ما نمی‌توانیم» را به باور «ما می‌توانیم» تبدیل کند و اکنون ایران کجا ایستاده است؟

با نهضتی که امام‌خمینی آغاز کردند، در واقع همین ریشه‌های استعمار مورد هدف قرار گرفت. حضرت امام از همان سال ۱۳۴۱، زمانی که قیام و نهضت خودشان را آغاز کردند، محور اصلی صحبت‌های ایشان این بود که ما نباید زیر سلطه بیگانه باشیم و ملت ایران قادر است نیازهای خودش را تأمین کند، روی پای خودش بایستد و استقلال خودش را حفظ کند.

این اظهارات در آن زمان، حرف بسیار بزرگی بود و چه‌بسا از سوی برخی سیاستمداران یا حتی بخش‌هایی از جامعه نیز قابل قبول نبود، اما به‌تدریج این سخنان از سوی نیروهای مبارز در میان جامعه مطرح شد و بحث استقلال‌طلبی و بیرون آمدن از زیر سلطه بیگانه رواج و گسترش پیدا می‌کرد. تا جایی که در اواخر رژیم پهلوی، یعنی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ به اوج خودش رسید. ملت ایران با این انگیزه و با این نوع نگاه و تفکر که «ما می‌توانیم مستقل باشیم»، در واقع از دوره «نمی‌توانیم» به دوره «می‌توانیم» نقل مکان کرد، منتقل شد و این انقلاب به ثمر رسید.

در دوره بعد از انقلاب اتفاق بزرگی که رخ داد، این بود که یک روحیه خودباوری، به جای خودتحقیری و خودکم‌بینی در بین مردم ایران و به‌خصوص طیف جوان کشور و دانشجویان شکل گرفت. همچنین در بین سیاستمداران و حاکمیت نظام جمهوری اسلامی هم این مسئله شکل گرفت که ما باید روی پای خودمان بایستیم و چیزی کمتر از کشورهای پیشرفته نداریم. ما استعداد داریم، ظرفیت‌های علمی بسیار بالایی داریم، ظرفیت‌های اقتصادی بسیار بالایی داریم و باید با کار و تلاش این ظرفیت‌ها را به فعلیت برسانیم. این مسیر در واقع شروع شد و ثمرات آن هم یکی پس از دیگری پدیدار شد و به ثمر نشست، به‌گونه‌ای که جامعه توانست آن را لمس کند.

مثلاً در حوزه امور نظامی که صددرصد وابستگی داشتیم، توانستیم تقریباً به صددرصد خودکفایی منطبق بر استانداردهای بسیار بالا و در سطح علم و تکنولوژی روز برسیم. یا مثلاً در حوزه مسائل پزشکی که قبل از انقلاب از وضعیت بسیار وخیمی برخوردار بود و وضعیت پزشکی کشور، به‌خصوص در روستاها و شهرستان‌ها، اصلاً نامناسب بود و کمترین امکانات وجود داشت، توانستیم به مراحل بسیار مطلوبی برسیم، به‌طوری که امروز، به واسطه همان نگاه خودباوری و همان نگاه «ما می‌توانیم»، تقریباً هیچ خدمات و هیچ درمان پزشکی نیست که در کشور ما انجام نشود. حتی توانستیم در زمینه ساخت داروها و رادیوداروهای بسیار پیچیده و گرانقیمت نیز موفق شویم. در حوزه صنایع و همچنین علوم هسته‌ای، علوم فضایی، علوم ژنتیک، نانو و بیوتکنولوژی و تمامی این حوزه‌ها نیز به واسطه همان نگاه «ما می‌توانیم»، توانستیم به مدارج بالاتری برسیم. اتفاقی که رخ داده این است تفکر خودباوری در جامعه ما به‌صورت گسترده ریشه دوانده و نهادینه شده، بنابراین مردم ایران در طول ۴۷ سال گذشته به این باور رسیده‌اند که ملتی توانمند هستند. هنگامی که چنین باوری در جامعه شکل می‌گیرد، زمینه برای نفوذ و سلطه استعمار به‌تدریج از میان می‌رود.

چرا تغییر ماهیت اجتماعی و فکری ایران بعد از انقلاب، تاکنون مانع نفوذ استعمار شده است؟

استعمار زمانی می‌توانست به ایران نفوذ کند، در کشور مستقر شود و سلطه خود را بر جامعه تحکیم کند که مردم، متأثر از نوعی نگاه خودکم‌بینانه، پذیرای این سلطه بودند. چه‌بسا حاکمان و حتی بخش‌هایی از جامعه نیز از حضور و نفوذ بیگانه استقبال می‌کردند، زیرا خود را در تأمین نیازهایشان ناتوان می‌دانستند و توانایی لازم برای اداره مستقل امور کشور را در خود نمی‌دیدند، اما امروز ملتی که طی ۴۷ سال گذشته با پشت‌سر گذاشتن مشکلات متعدد و عبور از مقاطع بسیار خطیر و دشوار، توانسته است به سطح قابل توجهی از خودکفایی و پیشرفت دست پیدا کند، دیگر با همان مختصات گذشته مواجه نیست. به‌ویژه آنکه این جامعه از رهبری برخوردار است که پذیرش سلطه بیگانه را نمی‌پذیرد و در برابر فشار و زیاده‌خواهی قدرت‌های مسلط، حاضر به عقب‌نشینی نیست. مجموعه این عوامل، ظرفیت نفوذ و سلطه استعمار در ایران را به‌شدت محدود و عملاً مسیرهای سنتی اعمال چنین سلطه‌ای را مسدود کرده است. این بدان معناست که مقام‌معظم‌رهبری در پیام خود، در واقع یک واقعیت مسلم و موجود را بیان می‌کنند. آنچه امروز در کشور ما به واقعیت تبدیل شده، همین وضعیت را تبیین می‌کنند و می‌فرمایند که راه بازگشت استعمار به ایران بسته شده است.

دلیل آن، این است که ملت ایران، به معنای عام کلمه، اعم از حاکمان و اقشار مختلف جامعه، به ملتی دیگر تبدیل شده است. ایران و ایرانی امروز دیگر همان ایران و ایرانی دوره قاجار و پهلوی نیست، بلکه در دوره نظام جمهوری اسلامی، ایران و ایرانی دیگری شکل گرفته است. همین تغییر در جامعه و ساختارهای کشور است که راه را بر بازگشت استعمار و احیای شرایط پیش از انقلاب و استقرار مجدد سلطه بیگانه بر ایران بسته است. البته دشمنان ایران نیز بیکار ننشسته‌اند. آنها همواره درصدد تضعیف ایران بوده‌اند و با شیوه‌های مختلف و بهانه‌های گوناگون، هر آنچه در توان داشته‌اند در طول این ۴۷ سال به کار گرفته‌اند. در واقع، از هیچ اقدامی برای تضعیف جمهوری اسلامی و ایران فروگذار نکرده‌اند. بنابراین، آنها از تلاش خود دست نکشیده‌اند و همچنان می‌کوشند ایران را تضعیف کنند تا از این طریق زمینه‌های نفوذ و امکان بازگشت خود را فراهم کنند، اما مردم ایران نیز نشان داده‌اند که مردمی مقاوم هستند و به شرایط و جایگاهی دست یافته‌اند که حاضر نیستند از دستاوردهای خود صرف‌نظر کنند و بار دیگر به شرایط پیش از انقلاب بازگردند و سلطه بیگانه را بر سرنوشت خود بپذیرند. مردم ایران نمی‌پذیرند که بار دیگر همانند برخی کشورهای دیگر به گاو شیرده استعمار تبدیل شوند. به طور قطع، این ملت در مسیری حرکت خواهد کرد که استقلال، امنیت، آزادی، پیشرفت و ترقی خود را بیش از پیش ارتقا دهد و در مقابل، دشمنان نیز به‌تدریج به این جمع‌بندی برسند که امکان بازگشت و استقرار مجدد سلطه آنها بر ایران وجود ندارد.



فائزه سادات یوسفی

پرونده

باور ملی

عباس سلیمی نمین در گفت‌وگو با «جوان» از اهمیت حضور مردم در میدان گفت

محاسبات دشمن در برابر قدرت جان‌فدایان فرو می‌ریزد

در معادلات جنگ و بازدارندگی، قدرت کشورها تنها به تجهیزات و توان نظامی آنها محدود نمی‌شود و پشتوانه اجتماعی می‌تواند به عاملی تعیین‌کننده در تغییر محاسبات دشمن تبدیل شود. حضور خودجوش و مستمر مردم در میدان و شکل‌گیری پدیده «جان‌فدایان» از جمله مؤلفه‌هایی است که به گفته عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر تاریخ و کارشناس مسائل داخلی می‌تواند توان تحرک دشمن را به‌ویژه در عرصه جنگ ترکیبی و ایجاد ناآرامی‌های داخلی محدود کند. سلیمی‌نمین در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به تجربه ناآرامی‌های سال‌های گذشته و تلاش دشمن برای پیوند دادن فشار خارجی با تحرکات داخلی تأکید می‌کند: حضور مردم در صحنه، علاوه بر خنثی‌سازی زمینه‌های بی‌ثباتی، پشتوانه‌ای مهم برای نیروهای مسلح در میدان نبرد است. به اعتقاد او زمانی که دشمن با ملتی مواجه می‌شود که در شرایط دشوار، حمایت خود را از نیروهای مسلح و دفاع از کشور به‌صورت عینی نشان می‌دهد، محاسبات او درباره امکان ایجاد شکاف داخلی و بهره‌گیری از آن برای پیشبرد اهداف نظامی و سیاسی با چالش جدی مواجه می‌شود. از همین رو، «جان‌فدایان» را باید بخشی از ظرفیت بازدارندگی و قدرت نرم کشور دانست؛ آنچه می‌خوانید حاصل این گپ‌وگفت است.



علی پوردهقان | جوان

با توجه به تجربه تاریخی آشوب‌های سال گذشته، دشمن چگونه از ناآرامی داخلی برای براندازی بهره می‌برد و نقش جان‌فدایان در خنثی‌سازی این توطئه‌ها و سلب توان تحرک از دشمن چیست؟

آنچه در این زمینه بسیار برجسته می‌نماید، بهره‌گیری از تجربیات گذشته است. در سال گذشته شاهد تحرکاتی از سوی رژیم صهیونیستی و امریکا بودیم که تلاش می‌کردند، تعادل جامعه ما را بر هم زنند یا نظم جامعه ما را مختل سازند؛ سپس مشخص شد که این تحرکات با هدف مخدوش‌سازی وضعیت جامعه و فراهم‌آوردن زمینه برای کودتای آنان صورت می‌گرفت. این الگو در گذشته نیز سابقه داشته است؛ از جمله در کودتای ۱۲۹۹ که انگلیسی‌ها تلاش واقعی داشتند بی‌نظمی را در جامعه ما گسترش دهند و پس از گسترش بی‌نظمی، کودتایی رقم خورد که به نوعی در ارتباط با برطرف کردن بی‌نظمی تلقی می‌شد، در حالی که چنین نبود. قدرتی که بی‌نظمی را ترویج کرده بود و قدرتی که پس از آن بی‌نظمی از آن برای استقرار استبداد مطلق بهره برد، یکی بود. در کودتای ۱۳۳۲ نیز همین مسئله را شاهد بودیم. گروه‌های به ظاهر متفاوت در خیابان‌ها حاضر می‌شدند و با یکدیگر درگیر می‌شدند؛ درگیری‌هایی که به نوعی جامعه را خسته و فرسوده می‌ساخت، یعنی هر روز دعوا، نزاع و چاقوکشی خیابانی وجود داشت. در این بین، مردم واقعی دارای تعلق خاطر به این مرز و بوم از صحنه دور می‌شدند، یعنی جای خود را در این هیاهوها پیدا نمی‌کردند و در نتیجه منزوی می‌گردیدند.

سال گذشته نیز همین مسئله را شاهد بودیم. تحرکات گروه‌هایی که هم تجزیه‌طلب بودند و هم گروه‌های حرفه‌ای تروریستی وارد میدان شدند و حوادث دی ماه را ترتیب دادند. گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق، یک گروه تروریستی حرفه‌ای است که سال‌ها سابقه ترور دارد و ماهیت آن با صهیونیست‌ها که آنان نیز سابقه‌ای چندین‌ساله از تروریسم سازمان‌یافته و حکومتی دارند پیوند خورده است. این گروهک همراه با تروریست‌های سازمان‌یافته زیر نظر موساد زمینه آشوب‌های خیابانی را رقم زد. گرچه تلاش داشتند خود را مردمی معرفی کنند، اما پس از آشوب، ملت متوجه مسئله نفوذ دشمن شد و از این تجارب بهره گرفت. از این رو، مردم طوری با قدرت نرم خود عمل کردند که دشمن نه توان مانور و نه زمینه‌ای برای تحرک داشت، یعنی به‌جای تکیه بر قدرت سخت از قدرت نرم خود کاملاً بهره گرفتند. همین قدرت نرم بود که امکان تحرک را از تجزیه‌طلبان، تروریست‌ها و گروه‌های مختلف ضدایرانی سلب کرد. در نتیجه، طبیعتاً آنان با وجود اینکه شامل سرمایه‌گذاری جدی از سوی اتاق فکر دشمنان بودند، هیچ آورده‌ای نتوانستند به همراه داشته باشند. امروز نیز وقتی رئیس‌جمهور امریکا سخن از براندازی جمهوری اسلامی می‌کند، مردم متوجه مفهوم و ابعاد براندازی می‌شوند. مردم می‌دانند که با چند پرتابه یا چند بمب و انفجار هرگز حاکمیت در هم نمی‌ریزد یا دچار مشکل نمی‌شود، به‌ویژه که مردمی مصمم پشتیبان آن هستند. بنابراین دشمنان متوجه هستند که اگر بخواهد جنگ و بمباران به ثمر برسد، باید تحرکاتی داخلی سامان بگیرد. از این رو، امروز نیز این ضرورت وجود دارد که نیروهای جان‌فدای ایران باید در میدان باشند. بدون حضور آنان در میدان، دشمن توانایی عرض اندام دارد و می‌تواند تحرکات سخت داشته باشد، ولی اگر مردم در میدان باشند، طبیعتاً قدرت تحرک دشمن را کاملاً از او سلب می‌کنند.

در حال حاضر، در مراکز تجمع شبانه به طور ابتکاری آموزش استفاده از سلاح هم وجود دارد. آشنایی با سلاح‌های روز، چه ضرورتی برای جان‌فداها دارد و چگونه در مقابله با تحرکات دشمن تعیین‌کننده است؟

وقتی دشمن مسلح می‌شود و نیروهای میدانی خود را تجهیز می‌کند، طبیعتاً باید در نقطه‌ای این احتمال را بدهیم که اصطکاک‌هایی در صحنه به وجود آید. اکنون نیروهای تجزیه‌طلب به‌صراحت براساس گفته ترامپ، سلاح‌های بسیار مدرنی از امریکا دریافت کرده‌اند. البته ترامپ آنها را متهم کرد که برخی از این سلاح‌ها را فروخته‌اند، ولی در عین حال، آنچه از این درگیری‌های لفظی میان ترامپ و نیروهای تجزیه‌طلب ایرانی می‌توان استنباط کرد این است که سلاح قابل توجهی به آنها داده شده است و تحرکاتشان نیز مبین این مطلب است. خوشبختانه ایران با عملیات اطلاعاتی که صورت می‌دهد، مراکز تجمع و مراکز آموزشی آنها را هدف قرار داده و پیش از آغاز تحرکات، ضربات کاری سختی به آنها وارد آورده است، ولی با حال این احتمال وجود دارد که سلاح زیادی به شهرهای مختلف منتقل شود. نیروهای جان‌فدا باید نسبت به آنچه نیروهای مهاجم در اختیار دارند، آشنایی داشته باشند. اینکه این گروهک‌ها چه سلاح‌هایی را حمل می‌کنند و چه کارایی‌هایی دارد. علاوه بر آن، مردم باید اطلاعاتی را داشته باشند که چگونه می‌توانند آنها را از این سلاح دور کنند یا خلع سلاح نمایند. در واقع، امکان خلع سلاح در یک حالت وجود دارد و آن اینکه نیروهای جان‌فدای ایران نیز با این سلاح‌های مدرن آشنایی داشته باشند، حتی اگر خودشان آنها را در اختیار نداشته باشند. لازم است نیروها با آخرین و پیشرفته‌ترین سلاح‌ها آشنایی داشته باشند تا در صورت به‌دست آوردن سلاح و امکان خنثی‌سازی یا به‌کارگیری آن، بتوانند از قابلیت‌هایش استفاده کنند. به نظر من، یکی از ضرورت‌های مهم، آشنایی با جدیدترین سلاح‌های به روز است. متأسفانه در برخی اجتماعات، نیروهای جان‌فدا را مثلاً با سلاح‌های قدیمی مانند کلاشینکف آشنا می‌کنند. این امر خوبی است، اما امروز سلاح‌ها بسیار مدرن‌تر شده‌اند. باید کوشش شود سطح آشنایی نیرویی که به‌راستی تمام وجود خود را در اختیار ملت و میهن گذاشته است، افزایش یابد و آنها با دوش پرتاب‌ها و انواع مدرن آن آشنا شوند. چنانکه اشاره شد، ممکن است امریکایی‌ها موضوع توزیع سلاح را بسیار گسترده پیگیری کنند.

در حال حاضر، امریکایی‌ها به این جمع‌بندی رسیده‌اند که هیچ‌گونه تحرک آنها نمی‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در جامعه ایران داشته باشد، مگر اینکه تحرکاتی داخلی نیز به مدد آنها بیاید یا مجموعه‌ای از تحرکات داخلی، مقدمه اقدامات آنها شود و جنگ را تشکیل دهد. به معنایی تحرکات ضدامنیتی داخلی، بتواند زمینه جنگی تعیین‌کننده را برای آنها فراهم کند. به همین دلیل، نیروهای جان‌فدا باید حتماً با آنچه امروز از سوی امریکایی‌ها و صهیونیست‌ها در اختیار منافقین، کومله، دموکرات و گروه‌های تجزیه‌طلب مختلف و گروه‌های حرفه‌ای تروریست قرار می‌گیرد، آشنایی لازم داشته باشد.

حمایت مردم از نیروهای مسلح در زمان جنگ، چگونه توانست معادلات میدان را تغییر دهد و محاسبات دشمن را فرو بپاشد؟

این مسئله روشن است و مردم در این زمینه وظیفه خود را به خوبی تشخیص داده‌اند که باید به نیروهای مسلح کشور روحیه بدهند. ما با دشمنی مواجهیم که به لحاظ سخت‌افزاری بسیار از ما جلوتر است. البته در برخی زمینه‌ها ما پیشرفت‌های خوبی کسب کرده‌ایم، اما آنان در زمینه‌های مختلف امکانات به‌روزی دارند. این امر می‌تواند نبرد را برای نیروهای مسلح ما سخت کند. این سختی زمانی آسان می‌شود که نیروهای مسلح، مردم را در کنار خود ببینند. نیرویی که مثلاً چندین ماه در پناهگاه بوده و حتی در کارخانه‌های سلاح‌سازی در پناهگاه‌ها و در عمق زمین فعالیت می‌کند، طبیعتاً در شرایط بسی دشوار قرار دارد، اما وقتی حضور جان‌فداها را به انواع صورت‌ها شاهد باشد، مایه دلگرمی و قوت قلبش می‌شود. در جنگ‌های گذشته، مردم غذا آماده می‌کردند و ساندویچ‌هایی تهیه می‌کردند، این کار شاید به لحاظ مادی چندان تعیین‌کننده نباشد، اما به لحاظ معنوی بسیار تعیین‌کننده است، یعنی این پیوندی را به نمایش می‌گذارد و به نیروهای مسلح یادآوری می‌کند که آنان به نمایندگی از یک ملت عمل می‌کنند و باید درصدد حفظ سرافرازی یک ملت باشند. همین‌گونه نیز رقم خورده است و رزمنده‌های ما روحیه می‌گیرند و به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ملتی را که چشم به دستان او دوخته است، سرافراز کنند.